دوشنبه ۳۰ تیر ۱۴۰۴
شماره ۴۴۶۴
FARHIKHTEGANDAILY.COM
FARHIKHTEGANONLINE

جنگ بر سر نظم آینده

غرب آسیا؛ زمین بازی چین و آمریکا

فرشاد عادل
پژوهشگر حوزه چین

برای فهم دقیق هدف نهایی منازعه آمریکا و اسرائیل با ایران ما باید با نگاهی کلان به تحولات منطقه‌ای و بین‌المللی بنگریم و تحولات مربوط به ایران را به‌عنوان قطعه‌ای از پازلی بزرگ‌تر در نظر بگیریم که طی سال‌های اخیر از آن به‌عنوان نظم جدید یاد شده است.

از سوی دیگر این بسیار مهم است که ما تحولات اخیر در منطقه را در زمینه و زمانه اکنون و امور جاری و واقعی تحلیل کنیم و با درنظرگرفتن روندها و رخدادهای فعلی و بر اساس فکت‌ها به فهم این تحولات بپردازیم. در غیر این صورت ممکن است دچار اشتباهات محاسباتی خطرناکی شویم و این اشتباهات در شرایط کنونی با هزینه‌های بسیار زیادی همراه خواهد بود. پیاده‌سازی نظم جدید در منطقه خاورمیانه در حال حاضر شاید مهم‌ترین پروژه‌ای است که از سوی دولت آمریکا در حال پیگیری است زیرا منطقه خاورمیانه از ظرفیت‌هایی برخوردار است که می‌تواند تضمین‌گر ابرقدرتی آمریکا در دهه‌های آتی باشد.

لازم است ما این نکته را در نظر بگیریم که در برهه زمانی فعلی مهم‌ترین اولویت آمریکا و چین به‌عنوان دو قدرت بزرگ بین‌المللی نه صرفاً توسعه اقتصادی، بلکه دستیابی به برتری در صنایع های‌تک و فناوری‌های برتر است و بدیهی است که این امر نیازمند سرمایه و انرژی است.

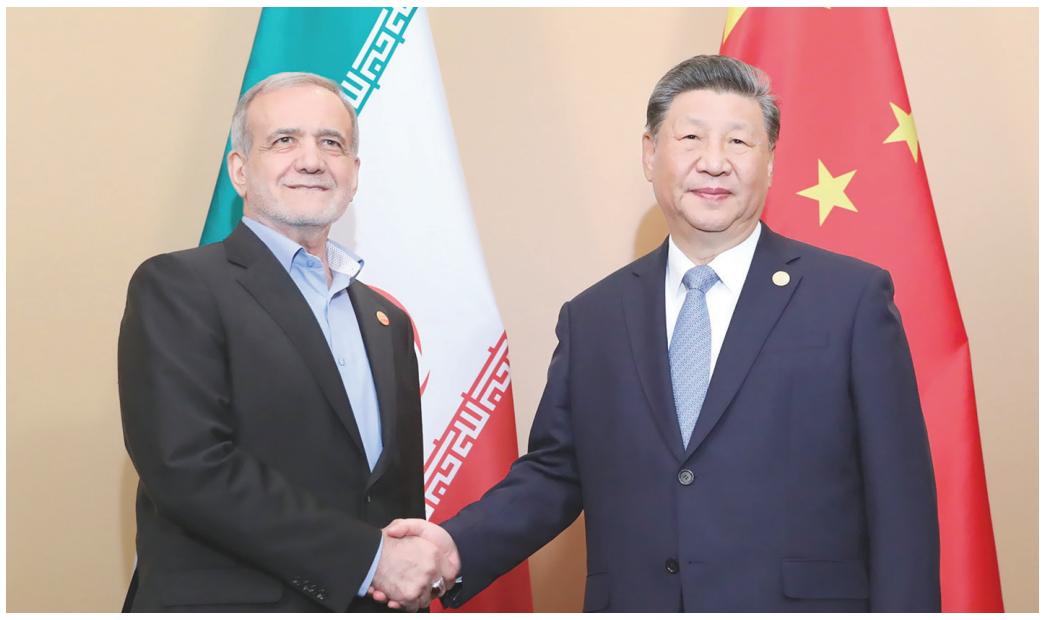

نزاع بر سر ابرقدرت های‌تک

آمریکا با درک این مسئله با پیگیری پروژه نظم جدید در خاورمیانه تلاش کرده است که از دستیابی چین به فرصت‌های موجود در این منطقه پیشگیری کند؛ برای درک بهتر این مسئله لازم است که بدانیم بر اساس کلان‌راهبردهای چین، این کشور تلاش دارد تا سال ۲۰۴۹ به ابرقدرت های‌تک دنیا تبدیل شود و در این مسیر میز بسیار پرقدرت پیش می‌رود.

پیشرفت‌های بسیار سریع چین در این عرصه و موفقیت‌های این کشور در شکل‌دادن به شرکت‌های پیش‌گام در صنعت های‌تک شرایط لازم را بهره‌گیری این کشور از ظرفیت‌های موجود در خاورمیانه فراهم کرده است. منظور از این ظرفیت‌ها دو مورد بسیار مهم و حیاتی است؛ نخست اینکه خاورمیانه از انرژی ارزان بهره‌مند است و این انرژی می‌تواند شرایط لازم را برای رشد بسیار سریع صنایع های‌تک فراهم کند و طبیعی است که چین به‌عنوان کشوری نیازمند به انرژی که از قضا بزرگ‌ترین مصرف‌کننده انرژی جهان نیز هست برای رشد و توسعه صنایع خود به‌منظور رسیدن به اهداف تعیین‌شده جهت تبدیل‌شدن به ابرقدرت های‌تک جهان نیازمند این انرژی ارزان باشد.

نقش ثروت در غرب آسیا

دومین موضوع مهم بروکراسی ضعیف در کشورهای خاورمیانه و حضور حاکمان مقتدری است که می‌توانند با یک دستور میلیاردها دلار به تحقیق‌وتوسعه در پروژه‌های های‌تک اختصاص دهند و میزبانی مناسبی از کمپانی‌های فعال در صنایع های‌تک داشته باشند.

به همین جهت طی سال‌های اخیر چینی‌ها علاقه بسیار زیادی به حضور در کشورهای عربی نشان داده بودند و چشم‌انداز مناسبی از همکاری‌ها در حوزه های‌تک نیز میان کشورهای عربی و چین قابل‌تصور بود.

اما با ظهور ترامپ شاهد بودیم که آمریکا با درک دقیق قصد چین و به‌منظور جلوگیری از تحقق اهداف این کشور سریعاً توسعه روابط با کشورهای عربی را در دستور کار قرار داد و نخستین سفر خارجی ترامپ در دور دوم ریاست‌جمهوری وی نیز به خاورمیانه و مقصد کشورهای عربی بود. ترامپ در این سفر با تعداد زیادی از فعالان حوزه های‌تک نظیر ایلان ماسک و دارا خسروشاهی و... با سران عرب دیدار کرد و میلیاردها دلار قرار داد به‌منظور همکاری نزدیک کشورهای عربی و صنایع های‌تک آمریکا به امضا رسید. این امر بخشی از پروژه نظم جدید در منطقه است که در صورت تثبیت آمریکا را در موضعی برتر در برابر چین قرار خواهد داد و ابرقدرتی این کشور را برای دهه‌های آینده تضمین خواهد کرد. در چنین فضایی این امر بسیار مهم است به‌منظور حصول نتایج قطعی ثبات در منطقه خاورمیانه تثبیت شود و این امر در شرایط فعلی جز با ایجاد چسبندگی اقتصادی میان کشورهای منطقه و آمریکا میسر نخواهد بود. از سوی دیگر ثبات در منطقه که در پی آن شاهد گره‌خوردگی اقتصادی و تجاری میان کشورهای منطقه خواهیم بود، می‌تواند به‌عنوان تضمینی اساسی برای تثبیت موجودیت اسرائیل در منطقه به‌حساب آید. به بیان دیگر تلاش آمریکا برای ایجاد چسبندگی اقتصادی میان کشورهای منطقه در پی پیاده‌سازی پیمان ابراهیم و نقش‌آفرینی اسرائیل در ابتکارات تجاری منطقه نظیر کریدور آیمک و... که نقش اسرائیل را در زنجیره ارزش جهانی ارتقا خواهد داد، با هدف تثبیت موجودیت اسرائیل در منطقه و پایان منازعه کشورهای منطقه با آن خواهد شد. با این ابزار یکی از مهم‌ترین تعهدات آمریکا به اسرائیل به سرانجام خواهد رسید که در واقع یک نتیجه برد - برد برای آمریکا و اسرائیل خواهد داشت.

اما در چنین فضایی نادیده‌گرفتن ایران به‌عنوان یک کشور دارای جمعیت ۹۰ میلیونی و بهره‌مند از منابع طبیعی سرشار، عملاً میسر نیست و کلنگی‌سازی چنین کشوری نیز به معنای ایجاد یک حفره امنیتی مهم در قلب منطقه خواهد بود. نباید فراموش کرد ایران کشوری با ۱۵ همسایه است و هرگونه هرج‌ومرج در چنین کشوری که نتیجه بدیهی کلنگی شدن آن است، قابلیت تسری بحران به سایر نقاط منطقه را نیز خواهد داشت و بر این اساس آمریکا نمی‌تواند به لحاظ منطق ژئوپلیتیک و بر اساس روندهای فعلی تمامی برنامه‌ریزی‌های خود را در معرض خطر قرار دهد.

بنابراین، من این ایده را رد می‌کنم و تصور می‌کنم که هدف نخست آمریکا خنثی‌سازی تهدید ایران برای پیش‌بردن پروژه پیمان ابراهیم و پیاده‌سازی نظم جدید در منطقه است و در مرحله بعدی آمریکا تلاش خواهد کرد که از هر مسیر ممکن ایران را نیز وارد این نظم جدید کند.

همان‌طور که گفته شد تسلط بر منطقه خاورمیانه و تثبیت نظم غربی در این منطقه ارتباطی مستقیم با مهار چین دارد و ابرقدرتی آمریکا را برای دهه‌های آتی تضمین خواهد کرد. اما لازم است بدانیم که برخلاف تصور چین در دوره فعلی و حداقل تا چندین دهه هیچ قصدی برای به چالش کشیدن ابرقدرتی آمریکا ندارد و در تمام اسناد رسمی امنیتی و سیاسی چین تأکید شده است که این کشور همچنان خود را یک کشور درحال‌توسعه می‌داند. اینکه در آینده دور چه اتفاقی خواهد افتاد را نمی‌دانیم؛ اما در حال حاضر این امری مسلم است که چین هیچ قصدی برای به چالش کشیدن آمریکا ندارد و به همین دلیل حداکثر تلاش خود را برای درگیرنشدن با آمریکا به خرج می‌دهد. به همین دلیل شاهد هستیم که چین هرگز مانند آمریکا به بازیگری پررنگ در عرصه‌های سیاسی و امنیتی خاورمیانه علاقه نشان نمی‌دهد و تلاش دارد روابط خود را با کشورهای منطقه صرفاً در حوزه تجاری و اقتصادی گسترش دهد که نتیجه آن حجم تجارت حدود ۴۰۰ میلیارد دلاری با کشورهای حاشیه خلیج‌فارس است. به‌طور خلاصه چین درک درستی از تلاش آمریکا برای مهار خود دارد اما تلاش خواهد کرد که به مرور زمان و با تکیه بر عنصر صبر بر آمریکا غلبه کند و ممکن است این امر ده‌ها سال طول بکشد.

اقتصاد برای پیوند اسرائیل به منطقه

باید توجه داشته باشیم ایجاد چسبندگی اقتصادی میان اسرائیل و کشورهای منطقه امری اساسی برای تثبیت موجودیت اسرائیل در منطقه است و این امر با ابتکاراتی نظیر کریدور آی مک یا کریدور میانی میسر خواهد بود. دررابطه‌با کریدور باید بر این نکته تأکید کنم که کریدور به معنای راه تجاری نیست. بلکه کریدور ابزاری است برای شکل‌دادن به زنجیره‌های ارزش و تولید که موجب گره‌خوردن اقتصادی کشورها به یکدیگر می‌شود و این گره‌خوردگی طبیعتاً نتایج سیاسی و امنیتی نیز به همراه دارد. به همین سبب کشورهای مختلف تلاش می‌کنند که چنین ابتکاراتی زمینه را برای حضور کشورهای مختلف و همکاری با آن‌ها فراهم کنند و به همین سبب در جهان امروز ما قرارداشتن در زنجیره ارزش جهانی و یا پیمان‌های اقتصادی نتیجه هم‌رتبه با قرارداشتن در یک پیمان امنیتی دارد. در مورد ابتکار پهنه راه یا BRI هم همین قاعده صادق است و اساساً چینی‌ها به همین سبب از عنوان ابتکار برای BRI استفاده می‌کنند. البته این ابتکار با سه ابتکار جدید دیگر با عناوین توسعه جهانی، تمدن جهانی و امنیت جهانی حمایت می‌شود و مجموعه‌ای از محصولات فکری را برای تحقق اهداف کلان چین در اختیار این کشور قرار می‌دهد که در بلندمدت می‌توانند چین را به رهبر کشورهای درحال‌توسعه و محور آفرواوراسیا تبدیل کنند و ابزارهای لازم برای هماوردی این کشور با آمریکا که رهبر نظم غربی و محور یورو آتلانتیک است فراهم کنند. اما همان‌طور که گفتم این هدفی بسیار بلندمدت است و در حال حاضر صرفاً الزامات نظری آن در حال شکل‌گیری است.

انتظار از چین چقدر باشد؟

به صورت طبیعی حضور ایران در منطقه به عنوان یک بازیگر مخالف با آمریکا امری است که به سود چین است؛ چراکه توجه آمریکا را بر موضوع مهار چین کاهش می‌دهد. اما حفظ این بازیگر در چنین نزاعی با سیاست‌های چین برای عدم بازیگری جدی سیاسی و امنیتی در منطقه‌ای شکننده مانند خاورمیانه در تضاد است و این امر حداقل از تلاش علنی چین برای کمک به ایران جلوگیری می‌کند. از سوی دیگر نباید فراموش کرد که چین یکی از پنج عضو دائم شورای امنیت است و همواره خود را حافظ نظم و امنیت بین‌الملل می‌داند و به همین سبب یکی از پیش‌نیازهای توسعه روابط ایران و چین که از سوی چینی‌ها نیز مورد تأیید است، ادغام ایران در نظم بین‌الملل و به وجود آمدن روابطی عادی با جهان است که ختم به رفع مشکلاتی نظیر تحریم‌ها شود و زمینه حضور اقتصادی جدی چین در ایران را فراهم کند. بر این اساس باید در نظر داشت که چین به عنوان یک قدرت اقتصادی از اعتماد به نفس لازم برای مواجهه اصولی و مطابق عرف بین‌الملل با تحولات برخوردار است و با وجود اینکه حضور یک ایران آمریکاستیز می‌تواند به نفع چین باشد اما در عمل این امر دارای اهمیت حیاتی نیست و همان‌طور که شاهد هستیم قوی‌ترین روابط چین با کشورهای منطقه مربوط به کشورهای عربی‌ای است که اتفاقاً متحدان اصلی سیاسی آمریکا در منطقه‌اند.

بنابراین ما نباید انتظار داشته باشیم که چین جز حمایت سیاسی از مواضع ما اقدام بیشتری انجام دهد. زیرا حقیقت این است که کل سهم ایران از کیک تجارت خارجی چین با جهان چیزی حدود ۲۳ صدم درصد است و اگر نزدیکی ایران به آمریکا موجب حضور بی‌دردسر چین در بازار بکر ایران شود، اتفاقاً این امر موجب رضایت چین هم خواهد بود. به همین سبب حتی ممکن است چین در این جهت و برای حل پرونده ایران و تثبیت ثبات در منطقه با آمریکا همکاری‌هایی نیز انجام دهد. نباید فراموش کرد که یک ایران ملتهب می‌تواند زمینه‌ساز ظهور جریانات تکفیری یا قوم گرایی باشد که حتی امنیت چین در منطقه حساس سین‌کیانگ را تهدید کند و به همین سبب حفظ ثبات در ایران و همکاری چین برای ایجاد توسعه در این کشور امری دارای اهمیت امنیتی نیز هست و این امر با حل مشکلات ایران و غرب دسترس‌تر خواهد بود.

چین کشوری است که از حافظان نظم و امنیت بین‌الملل به حساب می‌آید و علی‌رغم انتقاد از غرب و آمریکا، در تمامی اسناد راهبردی خود بر حفظ نظم بین‌الملل تأکید دارد. این کشور با درک تمامی ملاحظات سیاسی و امنیتی، در تلاش است تا از نقش برجسته اقتصادی خود برای کنترل بازیگری رقیبان استفاده کند و رقبای این کشور، از جمله آمریکا، نیز بر وزن سنگین چین در معادلات بین‌المللی اذعان دارند.

بنابراین ساده‌انگارانه است که تصور کنیم وابستگی چین به تنگه‌هایی که انرژی از آن‌ها عبور می‌کند، می‌تواند تهدیدی جدی در حالت عادی باشد. تنها در صورتی که چین درگیر جنگی تمام‌عیار با غرب شود یا دچار تحریم‌های فلج‌کننده گردد، می‌توان انتظار داشت که از ظرفیت این تنگه‌ها برای ضربه‌زدن به چین استفاده شود. اما در حال حاضر، ما با چنین چینی روبه‌رو نیستیم و چین نیز تلاش دارد که هرگز دچار چنین وضعیت بحرانی‌ای نشود و عملاً چنین احتمالی دور از ذهن است.

بنابراین حتی با وجود یک ایرانِ نزدیک به غرب، خطر خیلی مهمی از این نظر متوجه چین نخواهد بود و چه‌بسا وجود چنین ایرانی در منطقه، فرصت‌های اقتصادی و سیاسی جدیدی را در اختیار چین قرار دهد.

به‌عنوان مثال، تنش‌زدایی ایران با غرب و در نتیجه، ادغام این کشور در نظم بین‌الملل و مبادلات تجاری آزاد با جهان می‌تواند زمینه‌ساز بهره‌مندی چین از منابع عظیم انرژی ایران شود؛ منابعی که اتفاقاً می‌توانند از طریق خطوط لوله زمینی به چین منتقل شوند و این امتیازی ویژه برای چین خواهد بود. نباید فراموش کنیم که در جهان امروز، کشورها روابط درهم‌تنیده‌ای با یکدیگر دارند و هرگونه تهدیدی علیه امنیت بین‌الملل، نظیر بستن تنگه‌ها، صدمات اساسی به اقتصاد جهانی وارد می‌کند و در نتیجه، تمامی کشورها را تحت تأثیر قرار می‌دهد. بنابراین کشورها تلاش می‌کنند که با ابزار ابتکار، وزن خود را در تحولات افزایش دهند و از این راه، بازدارندگی لازم را کسب کنند. از این نظر، چین در حداکثر بازدارندگی قرار دارد؛ چراکه آمریکا و اروپا بزرگ‌ترین شرکای تجاری این کشورند و با وجود اختلافات سیاسی، گره‌خوردگی اقتصادی بسیار زیادی میان این قدرت‌ها وجود دارد.

بنابراین، ما نیز باید بر اساس واقعیات موجود، نه احتمالات بعید، به این موضوعات بپردازیم.

چرایی انفعال چین در غرب آسیا

مهم‌ترین دلیل انفعال چین در قبال تحولات مربوط به ایران این است که اساساً ما با چین روابط خیلی عمیقی نداریم. متأسفانه معماری رابطه ایران و چین از ابتدا بر پایه نوعی نگاه رمانتیک شکل گرفته است و تصور می‌شود که چون چین بزرگ‌ترین شریک تجاری ماست، طرف چینی نیز باید ایران را شریکی مهم به حساب آورد. این در حالی است که ما در قیاس با سایر کشورهای منطقه، نه حجم تجارت خیلی زیادی با چین داریم و نه اساساً کلان‌راهبردهایی برای ارتقای سطح روابط با چین در نظر گرفته‌ایم.

قاعدتاً چین، به‌عنوان یک قدرت جهانی، منافع ملی خود را بر هر امری ارجح می‌داند و در حال حاضر، ریسک‌های موجود در رابطه با ایران به نحوی نیست که منافع ملی چین را تأمین کند. بر خلاف سایر کشورهای منطقه که راهبردهای بسیار پررنگی برای توسعه روابط با چین دارند و سعی می‌کنند با ابتکارات مختلف، جذابیت خود را برای چین به‌عنوان دومین قدرت اقتصادی جهان افزایش دهند، ما در انفعال کامل به‌سر می‌بریم. در حال حاضر، هیچ کلان‌راهبردی که مکمل سیاست‌های توسعه‌گرایانه چین باشد از سوی ایران به منطقه و جهان عرضه نشده است و این، عدم جذابیت ایران را به شریکی حاشیه‌ای برای چین تبدیل کرده است.

این در حالی است که پتانسیل ما، هم به لحاظ اقتصادی و هم به لحاظ سیاسی و امنیتی، از همه کشورهای منطقه برای همکاری بالاتر است. زیرا ما اشتراکات تمدنی بسیار زیادی با چین داریم و تاریخ مکتوب روابط ایران و چین به بیش از دوهزار سال می‌رسد؛ و این سابقه مربوط به منابع مکتوب تاریخی است، در حالی‌که بدیهی است قدمت این روابط بسیار بیشتر از این سابقه مکتوب است.

تا زمانی که ایران خود را به‌عنوان یک بازیگر جدی و توسعه‌محور که دارای ابتکار و کلان‌راهبرد است مطرح نکند، قطعاً جاذبه‌ای برای سایر کشورها نخواهد داشت و ظرفیت‌های آن، هرچقدر هم که چشمگیر باشد، هرگز بالفعل نخواهد شد. بر همین اساس، طبیعی است که چین علاقه‌مند نباشد به‌واسطه حمایت از ایران، هزینه‌ای متحمل شود؛ زیرا سیاست، عرصه واقعیت‌های روی زمین است.

ما باید این نکته را درک کنیم که روحیه تساهل و مدارا همواره در تاریخ کشورمان غالب بوده و اساساً ایران به دلیل انعطاف‌پذیری در برابر رخدادها طی هزاران سال ماندگار شده است. دلیل ثروت و قدرت ما نیز طی قرن‌ها همین روحیه تعامل با جهان بوده که راه ابریشم مصداق بارز آن است.

به‌عنوان نمونه، پاکستان علی‌رغم این‌که با هند تخاصم دارد -و اساساً دشمنی این دو کشور، یک دشمنی ذاتی و وجودی است- اما حتی با این وجود، سفارت‌خانه‌های این دو کشور در سرزمین‌های یکدیگر فعال است و روابط دیپلماتیک میان‌شان جریان دارد. این مورد را مقایسه کنید با ایرانی که دهه‌هاست با کشوری مانند آمریکا هیچ رابطه دیپلماتیکی ندارد، و با برخی تندروی‌هایی هم که پیش‌تر صورت گرفته، متأسفانه چهره‌ای نامعقول از کشور ما ترسیم شده است.

این‌ها موارد مهمی است که باید مورد توجه ما قرار گیرد و باید در پی اصلاح آن‌ها باشیم. ما امروز نیازمند نوعی «ری‌برندینگ» برای نام ایران هستیم و باید سیاست‌های جدیدی را در پیش گیریم تا زمینه لازم برای همکاری‌های راهبردی میان کشورمان و قدرت‌های جهانی فراهم شود.

انتقال تجهیزات نظامی پیشرفته به ایران، نیازمند آن است که ابتدا روابطی راهبردی با چین داشته باشیم. پس نتیجه می‌گیریم که نوع بازیگری ایران و ادغام این کشور در نظم بین‌الملل -که چین خود را یکی از حافظان آن می‌داند- پیش‌نیاز شکل‌دادن به روابط راهبردی با این کشور و در مراحل بعدی، همکاری‌های نظامی و سطح بالا با چین است. این موضوعی است که در جلسات مختلف از طرف چینی‌ها نیز مورد تأکید قرار گرفته و باید مورد توجه ما نیز قرار گیرد.

حقانیت دفاع مشروع علیه پایگاه‌های نظامی متجاوز در خاک کشور ثالث

محمد بانیانی
دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق عمومی دانشگاه تهران

یکی از چالش‌های پیچیده در حقوق بین‌الملل معاصر، حدود و ثغور حق «دفاع مشروع» است، به‌ویژه زمانی که پویایی‌های ژئوپلیتیک و نظامی، دولت‌ها را در موقعیت‌های چندلایه قرار می‌دهد. این یادداشت به تحلیل یک سناریوی حقوقی خاص می‌پردازد؛ فرض کنید کشور «ایران» از خاک اصلی کشور «آمریکا» هدف یک حمله مسلحانه قرار می‌گیرد. آیا ایران در مقام دفاع مشروع، حق دارد پایگاه‌های نظامی آمریکا را که در قلمرو یک کشور ثالث (کشور «قطر») مستقر هستند، هدف قرار دهد؟ این یادداشت به بررسی مبانی حقوقی‌ای می‌پردازد که می‌تواند چنین اقدامی را توجیه کند، هرچند که در نگاه اول نقض حاکمیت کشور ثالث به نظر برسد.

دفاع از چنین اقدامی بر این منطق استوار است که هدف حمله، نه کشور میزبان، بلکه زیرساخت نظامی کشور متجاوز است که موقتاً در آن قلمرو قرار دارد. این استدلال در چند لایه قابل طرح است.

۱ پایگاه نظامی به مثابه امتداد ماشین جنگی متجاوز: پایگاه‌های نظامی فرامرزی، صرفاً قطعه‌زمینی اجاره‌ای نیستند؛ آن‌ها بخشی جدایی‌ناپذیر از زیرساخت نظامی، حاکمیتی و توان تهاجمی دولت بهره‌بردار (آمریکا) محسوب می‌شوند. در این دیدگاه، حمله متوجه «دارایی و توانایی نظامی دشمن» است، نه تمامیت ارضی کشور میزبان (قطر).

۲ اصل «پیوند مستقیم با منازعه»: برای آنکه یک هدف در کشور ثالث مشروع تلقی شود، باید پیوندی مستقیم با منازعه جاری داشته باشد. این پیوند می‌تواند از طرق زیر احراز شود.

نقش فرماندهی و کنترل: این پایگاه‌ها اغلب مراکز فرماندهی، کنترل و اطلاعاتی هستند که حتی حملات نشئت گرفته از خاک اصلی کشور متجاوز را مدیریت و هدایت می‌کنند.

نقش لجستیکی و پشتیبانی: پایگاه‌های پیشرو[1] شریان حیاتی برای تداوم هرگونه عملیات نظامی هستند و برای تجهیز، سوخت‌رسانی و آماده‌سازی موج‌های بعدی حمله به کار می‌روند.

تهدید فوری و مستمر: از منظر نظامی، این پایگاه‌ها به دلیل نزدیکی جغرافیایی، بخشی از یک تهدید مستمر و قریب‌الوقوع علیه کشور قربانی (ایران) محسوب می‌شوند. حق دفاع مشروع صرفاً برای پاسخ به حمله گذشته نیست، بلکه برای «دفع تهدید مستمر» نیز به کار می‌رود.

۳ اصل «ضرورت» در معنای استراتژیک: شرط «ضرورت» در دفاع مشروع ایجاب می‌کند که اقدام نظامی تنها راه دفع تهدید باشد. در این سناریو، کشور ایران می‌تواند استدلال کند که برای فلج کردن توانایی تهاجمی دشمن و دستیابی به یک «دفاع مشروع مؤثر»، حمله به پایگاه‌های پیشرو که قابلیت تداوم خصومت را به دشمن می‌دهند، امری ضروری است. دفاع مشروع مؤثر، به این ایده اشاره دارد که اقدام دفاعی یک کشور نباید صرفاً به «دفع حمله فعلی» محدود شود، بلکه باید آن‌قدر «مؤثر» باشد که توانایی دشمن برای تکرار حملات در آینده نزدیک را خنثی کند.

۴ رضایت دولت میزبان به عنوان پذیرش ریسک: دولتی که با امضای توافق‌نامه، به کشوری دیگر اجازه تأسیس پایگاه نظامی در خاکش را می‌دهد، آگاهانه ریسک‌های مرتبط با آن را می‌پذیرد. یکی از این ریسک‌ها این است که در صورت درگیر شدن کشور بهره‌بردار در یک منازعه مسلحانه، آن پایگاه به یک هدف نظامی مشروع تبدیل شود. در این نگاه، حق حاکمیت کشور میزبان نمی‌تواند به عنوان یک «سپر حقوقی» برای محافظت از زیرساخت نظامی یک دولت متجاوز عمل کند.

با توجه به ادله چهارگانه فوق، هدف قرار دادن پایگاه‌های منطقه‌ای آمریکا توسط ایران در پی اقدام تجاوزکارانه ایالات متحده علیه ایران، امری مشروع و حقانی بوده و از نظر حقوقی قابل دفاع است.

پی‌نوشت

۱. «پایگاه پیشرو» یک اصطلاح نظامی و استراتژیک است که به پایگاه‌های نظامی یک کشور در خارج از قلمرو اصلی خودش، اما در نزدیکی یک منطقه عملیاتی یا بحرانی بالقوه، اشاره دارد.